

اینستاگرام شهرنگ: @shahrvang1 | ایمیل شهرنگ: shahrvang1@gmail.com

سنگ مفت، حرف مفت!

علم بهتر است یا ثروت؟



شهرام شهیدی  
طنز نویس



واضح و مبرهن است که چون این انشا را پدرم جای من نوشته، لحن آن امروزی نباشد و واژه‌ها به سبک آیین نگارش دهه پنجاهی‌ها یا هم چفت و بست شده باشند. حالا چرا پدرم جای من انشا نوشته؟ این را به حساب تنبلی یا زرنگی زیاد من نگذارید. چون پدرم در قرنطینه خانگی نوروزی، حسابی حوصله‌اش سر رفته بود، تصمیم گرفت برای گذراندن وقت تکلیف‌های نوروزی من را انجام دهد و هرچه مقاومت کردم، ایشان زیر بار نرفت.

واما انشای من:

من معتقدم همه چیز گذراست و هروقت کسی نظرم را در مورد چیزی پرسید در جواب باید از او ببرسم الان یا همین الان؟ درست مثل نرخ ارز که هرثانیه یا می‌کشد بالا که عمه‌مان خوشحال می‌شود یا چنان ناگهانی می‌کشد پایین که همه مردان خانواده گل از گلشانی می‌شکند.

برای همین اگر این انشا را در روزهای پایانی سال می‌نوشتیم حتما با قطعی می‌گفتم ثروت بهتر است. و بعد از این اعلام نظر پستی در اینستاگرام می‌گذاشتم و در آن به همه کسانی که دنبال جیفه دنیا هستند، می‌توییپدم.

اما با گسترش ویروس کرونا در جهان پی به اهمیت مایع دستشویی، الکل و وایتکس بردم و در روزهای نخست نوروز، ضمن دعا برای شادی روح جناب زکریا رازی اعلام کردم هرکس در جواب «علم بهتر است یا ثروت»، بنویسد ثروت، خر است.

همان‌طور که عرض شد «نظر آدم سالم، ثابت نمی‌ماند» (خدا را شکر لیگ فوتبال تعطیل است و هواداران افراطی تیم‌ها نمی‌توانند مرا به خاطر گفتن این جمله متهم به خریّت و نادانی کنند و بگویند به ما بابت ثابت قدمی‌مان در طرفداری از یک تیم فوتبال توهین کرده‌ای!) و من روزهای پایانی نوروز، به این نتیجه رسیدم که در جواب پرسش بنیادین این انشا باید بنویسم نه علم و نه ثروت، بلکه تندرستی و سلامتی از هر دو اینها بهتر است. به من حق می‌دهید که در تعطیلات رماتیک شده باشم و از روی احساس این انشا را نوشته باشم.

و چون انشا در روزهای پایانی نوروز تمام نشد و قرار شد روز جمعه نهایی‌اش کنم، دوباره در تصمیم من تغییر ایجاد شد. شما دیگر به روی من نیاورید که میزان تغییر موضع یک آفتاب‌پرست از من کمتر است.

بله اما من طرف حق هستم و درست دیروز که فهمیدم صاحبخانه، تعطیلی مغازه و کاسبی نکردن در روزهای قرنطینه، تو گنیش نمی‌رود و سر ماه اجاره‌اش را می‌خواهد و بچه‌ها هم دهان‌شان را مثل جوجه‌ها باز می‌کنند که لقمه‌ای بگذارم دهانشان، پی بردم باید مثل آن شعار «دوپا خوب، چهارپا بهتر» این انشا را به پایان ببرم که «علم خوب است، تندرستی هم، ثروت اما خوب‌تر است».

شما هم چی‌چیپ نگاهم نکنید. وقتی رفتید سوپرمارکت و فهمیدید قیمت اجناس در همین روزهای قرنطینه چندبرابر شده، کاغذ قلم می‌دهم خدمت‌تان. □

هم‌زمان با تشویق مردم به خود قرنطینگی، خیلی‌ها برای جلوگیری از اخراج مجبورند سرکار حاضر شوند

# یک مسئول: بادت پس می‌زنیم، با پای پیش می‌کشیم!

- ☞ یک مسئول دیگر: ما مثل تماشاگرها تشویق می‌کنیم، باقی‌ش با خودتونه!
- ☞ یک مدیر: دورکاری مال ماست، شما بهتره بری سرکار که کرونا فکر نکنه ترسیدیم!
- ☞ یک نماینده: مگه شما هم دو ماه پیش مثل ما تعطیل نکردید؟!
- ☞ یک کارگر: منم می‌خوام تعطیل کنم اما صاحب خونه و شکمم نمی‌ذارند!
- ☞ یک کارمند: مگه نمی‌گفتید من صبح تا شب دم موش چال می‌کنم؟

خب از خونه هم می‌تونم دیگه!  
# تازه بوقچی - هم بوقش - خرابه - دارید - نرید - ندارید - مجبورید - برید - شهرنگ

سازمان بهزیستی از افزایش ۳ برابری اختلافات زوجین در روزهای قرنطینه خبر داد

## کرونا: آدم منوبگیره، همسر نگیره!

- ☞ یک زن: من فکر می‌کردم قراره فقط روزی چند ساعت ببینمش!
- ☞ یک مرد: می‌ترسم برم آشغال بذارم دم در و دیگه راهم نده خونه!
- ☞ یک مشاور: سعی کنید اختلاف هاتون رو بدون سلاح مدیریت کنید!
- ☞ یک کارشناس: این همونه قبلیه‌ها، فقط مدت پخشش زیاد شده!
- ☞ شهرنگ: تا دو ماه پیش عجقت بود و الان شده مرتیکه لندهور؟! ☞ یک زوج: با الگو گرفتن از طرح زوج و فرد، هر روز یکی مون تو اتاق خواب می‌مونه!

# فعلا مدارا کنید # اگه عمری بود - بعدا تلافی کنید  
# مهتر - حلاله - ولی - جونت - آزاد نیست # شهرنگ

## تقاطع غیر همسطح

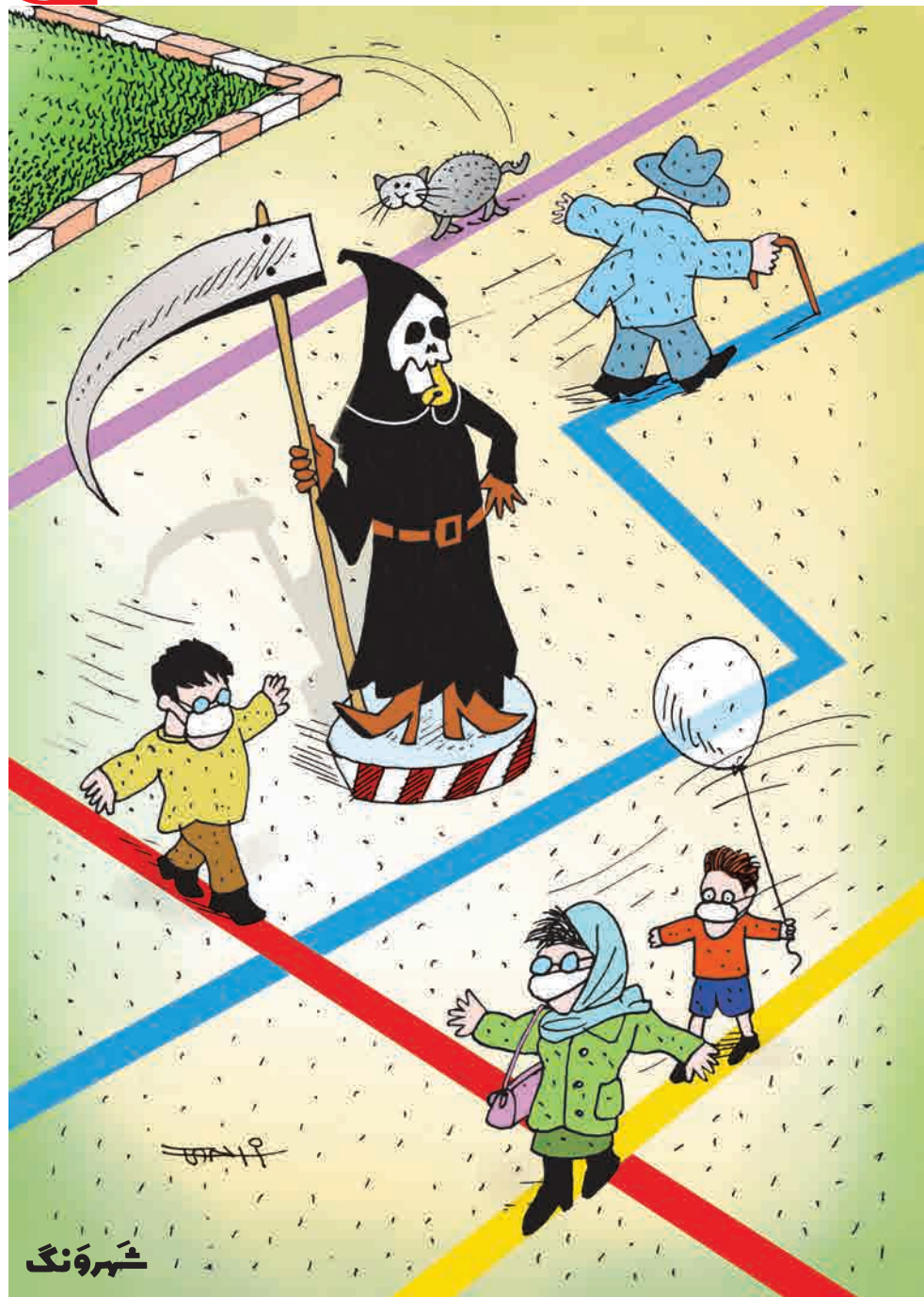
### در ایام قرنطینه ممکن است دلنگ چه کسانی شویم؟!

امروز به بررسی این موضوع می‌پردازیم که آدم وقتی بلاسبت جمع، مثل یک تکه گوشت می‌ماند گوشه‌خانه، ممکن است دلش برای چه چیزهایی تنگ‌شود.  
یک: من اعتیاد عجیبی به بوی اون آقاها که هر روز ایستگاه انقلاب سوار اتوبوس می‌شد، پیدا کرده بودم. اوایل بوش خیلی اذیتم می‌کرد اما بعد از چند وقت عادت کردم و اگر یک وقت مقابل هم‌قرار نمی‌گرفتم، بقیه مسافرها لکنار می‌زدوم

می‌رفتم دماغم لمی‌گرفتم زیر بغلش.  
دو: دلم برای استاد درس عمومی ۸ صبح شنبه هم تنگ شده. البته چون من تا حدود ۱۰ صبح با چشم باز می‌خوابیدم، قیافه‌اش درست‌توی ذهنم نیست، اما مطمئنم مهربان بود.  
سه: دلم برای گشت‌هایی که توی خیابان می‌ایستادند و به لباس پوشیدن‌مان خیلی اهمیت می‌دادند هم تنگ‌شده. البته چند روز پیش که رفته بودیم دستمال کاغذی بخریم، یکی‌شان را دیدیم. خواستیم طبق عادت به سمتش برویم که وقتی دید عطسه کردیم، از همان راه دور گفت: «برید هر کاری دوست دارید بکنید. دیگه هم سمت من نیاید»  
چهار: دلم برای اون موتوریه که همیشه حول و حوش



## تماشاخانه



شهرنگ

شهاب نبوی

**شش:** دلم برای حالت تهوع‌های بعد از خوردن ساندویچ‌های ممد کثیف هم تنگ شده. راستش چندباری توی این مدت سعی کردم دست بنذارم توی حلقم و به یاد پیتزا ۱۰ هزار تومانی‌هایش دست به تهوع بزنم اما هیچ چیزی طبیعی‌اش نمی‌شود کار را باید سپرد به کاردن.  
**هفت:** دلم برای دکتر روانپزشکم هم تنگ‌شده. چیز خاصی نمی‌گفت. کار خاصی هم نمی‌کرد. گاهی حتی وسطش می‌رفت دستشویی یا می‌گفت تا تو حرفات تموم بشه، من برم به بسته سیگار بخرم و بیام، اما همین که بود و من می‌توانستم با یکی حرف بزنم خوب بود. الان هم صحبت‌هایم شده‌اند مایع سفیدکننده صابون. □

ساعت ۷ غروب می‌کوبید پشت ماشینم و می‌گفت: برو، برو، نگران نباش، من بدم، هم تنگ شده. جوری با اعتماد به نفس اینها را می‌گفت که اگر یک وقت چند دقیقه‌ای دیر می‌کرد، می‌زدم کنار تا برسد و به ماشین بمالد و بعد بروم. یک بار هم که من دیر کردم دیدم منتظرم ایستاده.  
**پنج:** دلم برای سیگار کشیدن‌های همکارم هم تنگ‌شده. هیچ وقت فرصتش پیش نیامد تا بهش بگویم، به هیچ عنوان وقتی اون مدلی‌رست می‌گیرد و سیگار می‌کشد، شبیه همفردی بوگارت نمی‌شود؛ فرق است بین قاطی شدن بوی سیگار برگ کوبایی و عطر اورجینال فرانسوی، بابوی گندم‌گنا قرمز و قاطی شدنش باخوش بوکننده‌توالت کارخانجات فری‌دیو.

طراح: غلامرضا کیانی رشید (کنیز حاجی باقر)

## جدول خیابان

### رودخانه‌ای:

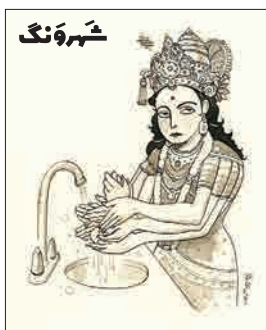
۱- ... بوی خاک شاخه‌های شسته، باران خورده پاک ۲- محل آن در «بازو» است- ماده نیست ۳- یک حیوان (گرگ) مثل این، گله‌ای را گر می‌کند- غصه- آلا- برج مراقبت بدن- آتش ۴- با تب می‌آید- خاک صنعتی- سلسله جبال متحرک ۵- رود آرام- ساز توسری خورا ۶- سالن عروسی- مرغ سعادت- خرد و کوچک ۷- پیش قراول اعداد- بچه می‌زند- تردیده- زیپ اتاق! ۹- جاشنی صورت- شهر زیارتی- طاقچه ۱۰- طرف تیرباران شده- دماغه صورت- دنباله روی سوزن! ۱۱- پلک دندان- محل قرنطینه افراد خانواده! ۱۲- صادرات زمین به کرات دیگر- «رقوی تا تمام- تلاش زیاد برای پیگیری کاری! ۱۳- ماشین امضا- جراب بی‌عنوان- رودی در فرانسه ۱۴- قهرمان شاهنامه- ... تیشه دادم که هیزم کنی/ نندادم که بر چنگ- آناهیتا ۱۶- حرف پوست‌کننده- یکی از قسمت‌های درخت- موجود ترسناک ۱۷- شاهد روباه- زردک- درود ۱۸- آزاد- بعضی‌ها از آب می‌گیرند- ظرف آبخوری ۱۹- قلق- رایحه- تبریک ۲۰- سبزی دلمه- گلی است- سبزی خورشتی ۲۱- اسلحه مخرب- گشوده- علامت نداری ۲۲- عدد دونده- امر به ماندن می‌کند- جاشنی خوراکی ۲۳- نوعی بیماری- قمارباز معروف ۲۴- محل عبور آب- گوشت ترکی ۲۵- از حالات زنانگی ۲۶- نام کوچک سه برادر (توفیق) (نشریه معروف)

### حل جدول:

۱- بوی باران بوی سبزه ۲- ل- زور- ۱- نر- ۳- بز- غم- ۴- سر- ۵- لرز- ۶- زس- ۷- ترن- ۸- دن- ۹- د- ضرب- ۱۰- ع- تالار- هما- ۱۱- که- ۱۲- یک- ۱۳- نق- ۱۴- شک- ۱۵- در- ۱۶- کف- ۱۷- م- ۱۸- خال- ۱۹- ش- ۲۰- ر- ۲۱- پ- آب- کفش- ۲۲- چانه- نخ- ۲۳- ک- لب- خانه- ۲۴- گر- ۲۵- موشک- رف- سگدو- ۲۶- رئیس- قصاب- ۲۷- ن- ۲۸- م- رستم- ۲۹- آ- آب- هارپ- مملو- ۳۰- ک- ریشه- هیولا- ۳۱- م- دف- هویج- سلام- ۳۲- و- کره- پارچ- ۳۳- لب- بو- تبریک- ۳۴- کلم- آلاله- ریواس- ۳۵- تم- و- ال- بی- ۳۶- دن- ۳۷- دو- بمان- سس- ۳۸- ویال- لیلای- ۳۹- راه- آب- ات- و- ل- ۴۰- و- یایسه- م- ش- ی- ۴۱- زن- عباس- حسین- حسن □

## شهرنگار

### کرونا امکان بیان جدید برای طنزپردازان



یحیی تدین  
کارنویس

کارتون‌نویس‌های جهان در شرایط پرتلاطم این روزهای کرونایی که اغلب مردم در ترس و نگرانی به سر می‌برند در پی آن هستند که لیخند را بر لبان مردم آوردند و از طریق پرداختن به طنز تا حد امکان در میان آنان نور امید دمیده‌اند و از بار استرس و فشارهای عصبی ناشی از این واقعه بکاهند. برکسی پوشیده نیست با شیوع این بیماری شیوه زندگی اجتماعی انسان‌ها به اجبار تغییر کرده و همین امر خود انگیزه‌ای شده است تا به موازات آن لطیفه‌های زیادی نیز در توصیف شرایط جدید ساخته شود. به طور مثال ماندن در خانه به جای حضور در محل کار، مجاورت دایم فرزندان کنار والدین، شست‌وشوی پیایپی دست‌ها و دوزنگه داشتن آن از صورت، اجتناب از دست‌دادن و حفظ فاصله با سایرین هر کدام به طرقی مورد استفاده طنزپردازها قرار گرفته است. تا جایی که منظر می‌رسد این روزهای تاریخی خود به نقطه عطفی در بیان شیوه‌های تازه هنر طنزپردازی بدل شده است؛ برای مثال طنز عمیقی نیز پرورده می‌شود یا وقتی در کارتون «شیوا» خدای مذهب هند در حال شست‌وشوی چندین دست خود است به نکته قابل تاملی نیز اشاره دارد. □

